

نهاد حسبه در حکومت‌های محلی عصر فترت ایران از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان (۷۳۶-۷۷۱ ق)

مجتبی گراوند^۱

هدیه یگانه^۲

چکیده: در تاریخ اسلام و ایران نهاد حسبه دارای کارکردهای مختلف و از جایگاه مناسبی برخوردار بوده است. ماهیت نظارتی این نهاد بر رعایت قوانین مذهبی و عرفی در جامعه اسلامی باعث گردید که محتسب نزدیک‌ترین متصدی به حاکمیت و واسطه مردم و حکومت باشد. عصر فترت بین دوره ایلخانان و تیموریان (۷۳۶-۷۷۱ ق) با وجود حکومت‌های متقارن محلی، می‌تواند زمینه‌ای مناسب جهت آشنایی و پرداختن به جایگاه نهاد حسبه باشد. حاصل اشاره‌های منابع محلی دوره فترت، به دست دادن نمایی مشابه دوران گذشته است؛ چرا که با وجود تأکید برخی حکام و تلاش محتسبان، باز هم جامعه راهی متفاوت و تقریباً دور از آرمان‌های امور حسبی را در پیش گرفت که نتیجه آن بی‌ثمر ماندن و ناکارآمدی نهاد حسبه بود. چنانکه در منابع ادبی و اجتماعی این عصر، مقام محتسب آینه تمام‌نمایی از تزویر و ریا و همچنین تظاهر به دین است. ناهمگونی وظایف و اختیارات و در نهایت عدم استقلال و اقتدار محتسب از بارزترین مشخصه‌های حکومت‌های محلی عصر فترت است که این مسئله باعث شده نتوان جایگاه باثباتی را برای نهاد حسبه متصور شد. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی موضوع پردازد.

واژه‌های کلیدی: ایران، حسبه، محتسب، دوره فترت، حکومت‌های محلی.

۱ استادیار تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) garavand.m@lu.ac.ir

۲ کارشناس ارشد تاریخ اسلام fisha64@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۱

The *Hasbeh* Institution in Local Governments during the Interregnum Era from the Ilkhanids to the Timurid Era (736-771 AH)

Mojtaba Garavand¹
Hadieh Yeganeh²

Abstract: In the Islamic and Iranian history, *Hasbeh* institution had various functions and enjoyed a high position. Regulatory nature of this institution over religious and secular laws in Islamic society made *Mohtasib* the closest authority to the state and a mediator between the people and the state. The interregnum era between the Ilkhans and the Timurid era (736-771 AH) with its “symmetrical” local governments, can be a suitable place to understand and to address the status of the *Hasbeh* institution. The local references in the interregnum era provide a picture similar to that of the previous eras, since despite the emphasis of some governors and the attempts of *Mohtasibs*, the society still chose a different way which is far from the ideals of the *Hasbeh*, resulted in failing and the inefficiency of this institution. The social and literary texts of this era depicts *Muhtasib* as a symbol of hypocrisy. Heterogeneity of the duties and authorities, and more importantly, the non-independence of *Muhtasibs* are the most striking characteristics of local governments in the interregnum era, which causes that no stable position can be imagined for the *Hasbeh* institutor. This study aims to use a descriptive - analytic as well as desk study method to examine this issue.

Keywords: Iran, *Hasbeh*, *Mohtasib*, interregnum, local governments

1 Assistant Professor of Islamic History, University of Lorestan (corresponding author)
garavand.m@lu.ac.ir

2 M.A. in Islamic History

fishta64@yahoo.com

مقدمه

پس از تشکیل هر حکومت، شکل‌گیری ارگان‌ها و نهادهای مختلف از جمله ضروریات هر جامعه جهت پیشبرد امور است. حسبه یکی از این نهادهای مهم در تشکیلات حکومت اسلامی است که حوزه اقتدار و فعالیت آن می‌تواند به نسبت اقتدار یا ضعف حکومت متغیر باشد. نهاد حسبه به واسطه ارتباط قوی با حکومت از یک سو و حضور در جریان زندگی اجتماعی و روزانه مردم از سوی دیگر، می‌تواند زمینه مناسبی را برای بررسی تغییر و تحولات هر جامعه‌ای در زمینه اجتماعی فراهم کند. حسبه صرف‌نظر از چگونگی شکل‌گیری و تأثیرپذیری از دیگر نهادهای بیگانه و یا اسلامی جایگاه مهمی در جامعه اسلامی به دست آورد و عرصه حضورش در جامعه به مرور گسترش یافت و به نهادی با وظیفه نظارت بر امور مذهبی و عرفی تبدیل شد؛ و چون بیشترین رابطه را با توده مردم داشت از خواسته‌های حاکمان و افراد بانفوذ به‌ویژه در حوزه فعالیت‌های اقتصادی متأثر شد. در نتیجه چنین شرایطی محتسبان اغلب افرادی مال‌اندوز و فرصت‌طلب شدند که به طمع دستیابی به ثروت بیشتر هر کاری می‌کردند. لازم به ذکر است که تألیفات مستقل در باب تغییر و تحولات تشکیلات اداری و به خصوص نهاد حسبه در بین مورخان ایرانی وجود ندارد و آثار مهمی چون *معالم‌التقریه*، *نهایة‌الرتبه* و *نصاب‌الاحتساب* مربوط به نویسندگان دیگر سرزمین‌های اسلامی است. آثاری هم که در مقاله «کتاب‌شناسی حسبه» باقری بیدهندی آمده، بیشتر به منابعی اشاره دارد که حسبه را از دیدگاهی فقهی بیان کرده‌اند و از طرفی دیگر آثار مرتبط با دوره تاریخی مورد بحث در نظر گرفته نشده است. علاوه بر این جبران کمبود داده‌های مربوط در منابع تاریخی و کسب اطلاعات بهتر، باید به تواریخ محلی، منابع ادبی، سفرنامه‌ها و... رجوع کرد. جایگاه و کارکرد نهاد حسبه نیز در دوره قبل از فترت، تحت تأثیر نامسلمانی ایلخانان در بخشی از دوران حاکمیت ایشان و همین‌طور دگرگونی‌های عهد مسلمانی قرار گرفت. در دوران ایلخانی فعالیت محتسب به واسطه اجرای قوانین یاسا و وجود شغل‌هایی که تعریف مشخصی از حوزه فعالیت و کارکردشان در دست نیست رو به ضعف نهاد. ایلخانان چندان به امور حسبی توجهی نداشتند و کارکردهای مربوط به این نهاد به حال خود رها شده بود. با اسلام‌پذیری ایلخانان و انجام اصلاحات گسترده غازانی، زمینه‌های اهتمام به نهاد حسبه نیز فراهم آمد و در همین زمینه، اشاره‌های بسیار کمی در مورد حضور

و وجود حسبه و کارکردهای مربوط بدان وجود دارد. البته اصلاحات غازی مورد توجه جانشینانش قرار نگرفت و لذا به نهاد حسبه نیز چندان توجهی نشد. به تبع چنین شرایطی، جایگاه حسبه و احتساب در دوره بعدی نیز از این تغییرات دور نماند.

در فاصله بین زوال ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان سرزمین ایران شاهد حکومت‌های محلی مقارنی بود که از آن دوره به عنوان دوران فترت بین ایلخانان و تیموریان یاد می‌شود. با توجه به کنکاش‌های به عمل آمده درباره کارکرد نهاد حسبه و چگونگی فعالیت محتسبان در دوره فترت بین ایلخانان و تیموریان (۷۳۶-۷۷۱ ق) تاکنون در ایران پژوهشی صورت نگرفته است. از این رو پژوهش حاضر، تلاشی در زمینه شناساندن جایگاه نهاد حسبه، فعالیت محتسبان و نقش حکام محلی عصر فترت خواهد بود. محدوده پژوهش حاضر حکومت‌های آل چوپان، آل کرت، اتابکان فارس و آل مظفر، آل جلایر، سرداران و قراخانیان کرمان و طغاتی‌موریه را شامل می‌شود. لازم به ذکر است که در بین حکومت‌های عصر فترت تنها در بین شش حکومت مطالبی در زمینه فعالیت محتسبان به دست آمد و آل چوپان، طغاتی‌موریه و اتابکان لر از جمله حکومت‌هایی بودند که داده‌های تاریخی مرتبط با ایشان هیچ نشانی از فعالیت محتسب و نهاد حسبه را به دست نداد.

پژوهش پیش رو بر مبنای این سؤالات این سامان یافته است: (۱) جایگاه نهاد حسبه در دوره فترت از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان چگونه بود؟ (۲) فعالیت محتسبان در حکومت‌های محلی پراکنده دوره فترت به چه صورت بوده است؟ برای درک و تحلیل بهتر نهاد حسبه لازم است در ابتدا تعریفی کلی از حسبه در لغت و اصطلاح ارائه می‌شود و سپس به کارکردهای حسبه در تمدن اسلامی به طور مختصر اشاره می‌گردد.

تعریف حسبه و کارکردهای آن در تمدن اسلامی

در تاریخ اسلام حسبه کارکردهای مختلفی داشته است.^۱ حسبه یکی از مصدرهای فعل «حسب، یحسب» از باب فعل‌های ثلاثی مجرد است که به معنی شمردن و شمارش کردن است.^۲ احتساب اسم مصدر حسبه است و این دو واژه یعنی حسبه و احتساب دارای معانی

۱ نک: مجتبی گراوند و هدیه یگانه (بهار ۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل کارکرد نهاد حسبه در جامعه اسلامی تا پایان عصر عباسی» فصلنامه روزگاران، س ۱۲، ش ۱۱، صص ۲۱-۴۲.

۲ محمدبن مکرّم ابن منظور (بی تا)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارصادر، ص ۳۱۴.

مختلفی هستند از جمله «حساب کردن، انجام دادن کاری برای رضای خدا»،^۱ نیکویی در تدبیر و اداره امور، خیرجویی و تجسس و انکار و خرده‌گیری کار زشت کسی بر اوست، «فعل الشیء حسبه» کسی که به نیت طلب پاداش الهی اجرتی نگرفت.^۲ همچنین احتساب «مبادرت جستن به طلب اجر و تحصیل او به تسلیم و صبر و یا استعمال انواع بر و قیام به آن است بر وجهی که مرسوم است».^۳

فقها برای نخستین بار تعاریف مختلفی را برای اصطلاح حسبه بیان کرده‌اند که به طور مفصل در کتاب‌های فقهی ذکر شده است. مآوردی (وفات ۴۵۰ ق) از بزرگ‌ترین فقه‌های اهل سنت است که به نظر ایشان «حسبه عبارت است از امر به معروف آن هنگام که وانهادنش چیرگی یابد و نهی از منکر آن هنگام که انجامش هویدا گردد».^۴ نویسندگان دیگر مانند غزالی در *احیاء العلوم الدین*،^۵ عبدالرحمن شیزری در *نهایة الرتبة فی طلب الحسبه*^۶ (اولین اثر مستقل در باب حسبه)، ابن‌اخوه در *معالم القربة*^۷ و ابن‌فراء در *احکام السلطانیة*^۸ تعریف مآوردی را به طور کامل و یا با اندکی تفاوت پذیرفته‌اند. بنابراین می‌توان گفت کار وی الگوی نویسندگان بعدی قرار گرفته است.

اولین کسی که درباره حسبه کتاب نوشت، حسن بن علی اطروش امام زیدیان شمال ایران است که رساله‌ای کوتاه ولی مهم در این زمینه محسوب می‌شود و این رساله قدیمی‌ترین تک‌نگاشت در جهان اسلام است که در قرن سوم هجری نوشته شده است.^۹ در کتاب‌های

۱ همانجا.

۲ *فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی* (۱۳۸۲)، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ص ۱۸۳.

۳ روزبهان خنجی (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، ترجمه علی موحد، تهران: خوارزمی، ص ۱۷۵.

۴ علی بن محمد مآوردی (۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰ م)، *احکام السلطانیة*، به کوشش خالد عبداللطیف السبع العلی، بیروت: دارالکتاب العربی، ص ۳۹۱.

۵ محمد بن محمد غزالی (۱۳۷۲)، *احیاء العلوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسن خدیوچم، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۳۹.

۶ عبدالرحمن بن نصر شیزری (۱۳۶۵ ق/۱۹۴۶ م)، *نهایة الرتبة فی الطلب الحسبه*، القاهرة: مطبعة التالیف و الترجمة و النشر، ص ۶.

۷ محمد بن احمد بن اخوه (۱۹۷۶ م)، *معالم القربة فی احکام الحسبه*، به کوشش محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی المطیعی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۵۲.

۸ للاقاضی أبی‌علی محمد بن الحسین ابن فراء (۱۳۸۶ ق/۱۹۶۶ م)، *احکام السلطانیة*، صححه و علق علیه المرحوم محمد حامد القفی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، ص ۲۸۳.

۹ مایکل کوک (۱۳۸۴)، *شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی (دفتر یکم)*، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران: نگاه معاصر، ص ۳۴۳.

فقهی همچنین در باب حاسبه آمده است که «امور حسبی عبارت است از آنچه که در دو بعد دنیوی و اخروی به مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع مقدس، به اهمال آن راضی نیست و برپایی آن را ضروری می‌داند».^۱ این عبارت در بین فقها دارای مفاهیم متفاوتی است که شرح مفصل آن در منابع فقهی موجود است.

در اصطلاح حقوقی نیز حاسبه (بر وزن ترمه) از مفهوم اعتراض و تعرض گرفته شده است.^۲ بنابراین محتسب کسی است که به واسطه شغلش متعرض کارهای خلاف مردم می‌شد. همچنین اشاره به این مورد جالب است که دو واژه حاسبه و احتساب هرچند به صراحت در قرآن نیامده‌اند، اما فقهای مسلمان آیاتی را در قرآن ذکر می‌کنند که بر امور حسبی و البته لزوم امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کند.^۳ البته در این مورد مایکل کوک یک استثناء قائل شده و از تنها مفسری که نام می‌برد نظام‌الدین نیشابوری است که در تفسیر آیه ۱۰۴ سوره آل عمران بحث نسبتاً مفصلی را در تفسیر آیه مزبور به وظایف محتسب اختصاص داده است.^۴ برداشتی که از آیات قرآن کریم می‌شود بیانگر این امر است که این کتاب جاودانی نیز وجود و لزوم اجرای حاسبه را نشانه سلامت و پویایی جامعه می‌داند.

از قرن سوم که نهادهای تمدنی اسلامی از جمله در زمینه شهرسازی و شهرنشینی به رشد و شکوفایی رسیدند، وجود نهادهای که نظم و امنیت را در سطح جامعه برقرار کند بسیار جدی‌تر احساس شد. وظیفه سازمان حاسبه را می‌توان در زمینه تخلفات اجتماعی و عدم رعایت نظام جامعه دانست. حاسبه نهادی بود که می‌توانست قدرت اجرایی خوبی داشته باشد، چون نزدیک‌ترین رابطه و برخورد را با توده مردم و در طرف مقابل، حکومت داشت؛ البته این امر متأثر از شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، فرمانروایان و همچنین وجدان کاری محتسب بود. در واقع مستقل شدن نهاد حاسبه به بهای سیاسی شدن آن تمام شد و از آن پس حکام و سلاطین از نهاد حاسبه به‌عنوان یک عامل قدرت برای کنترل مردم نه در امور شرعی بلکه به

۱ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام (بی‌تا)، ج ۱، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، (زیر نظر آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی)، صص ۶۶۶-۶۶۷.

۲ جعفری لنگرودی (۱۳۷۸)، مبسوط ترمینولوژی حقوق، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ص ۶۴۶.

۳ همان، ج ۴، ص ۳۲۸۴.

۴ سوره آل عمران، آیات ۱۱۳، ۱۰۴، ۱۱۰، سوره حج، آیه ۴۱؛ سوره نساء، ۱۱۴، سوره توبه، آیه ۶۷۷۱، سوره نور، آیه ۲۱، سوره لقمان، آیه ۱۷، سوره مائده، آیات ۷۸-۷۹.

۵ مایکل کوک (۱۳۸۴)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۶۱.

بهانه آن در چارچوب اهداف و مقاصد سیاسی خود استفاده کردند و محتسبان که از حامیان و رجال دولتی و وابستگان به نظام حاکم بودند، بیش از هر چیزی به فکر استقرار و استحکام پایه‌های قدرت بودند تا انجام معروف‌ها و جلوگیری از منکرات.^۱

نهاد حسبه به لحاظ مطرح شدن در ذیل نهادهای حکومتی دارای شأن و جایگاهی خاص خود بود. ماهیت مذهبی و عرفی بودن حسبه ارتباط آن را با دیگر نهادها قابل توجه می‌کند. در جامعه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه شرعی بر عهده مسلمانان بوده و دارای مراتب مختلفی است که از بالاترین رده‌ها گرفته تا عادی‌ترین افراد، ملزم به انجام مسئولیت آن هستند. با توجه به ریشه مذهبی نهاد حسبه، آنچه در این پژوهش مورد توجه است، تفاوتی است که بین وظایف نهاد حسبه در مجموعه تشکیلات حکومتی و بحث امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه شرعی واجب بر همه مسلمانان وجود دارد. به عبارتی وظیفه اجرای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان پدیده‌ای مذهبی در این دوران مورد توجه نخواهد بود. هرچند مایکل کوک نیز معتقد است که در منابع اسلامی نقش محتسب در چارچوب نهی از منکر آمده است^۲ اما «به طور کلی بنیاد حسبه در فقه اسلامی به معنی نظم عمومی و رعایت مصلحت جمعی و مصالح عمومی در حقیقت بر مبنای مشروعیت حکومت و اختیارات دولتی است»^۳. برای اساس با مطالعه منابع گستره کاری، وظایف محتسب را می‌توان در سه کارکرد مجزا بررسی کرد:

۱. کارکردهای مذهبی با مصادیقی چون نظارت بر اجرای درست ظواهر شرعی، حفظ احترام مساجد و مراکز مذهبی و جلوگیری از آلوده شدن آنها، نظارت بر کار مؤذنان و قاریان، جلوگیری از حضور قصاص در مسجد و...
۲. کارکردهای اجتماعی - فرهنگی که نمونه‌های مختلفی از حضور محتسب را در عرصه‌های اجتماعی از نظارت بر معلمان و وعاظ و نقش بارز وی در رسیدگی به اخلاق اجتماعی مردم، رعایت عرف موجود و مقبول، برخورد با فواحش و اراذل و اوباش، برخورد با افراد مست، سختگیری در باب حضور نیافتن زنان در مجامع علمی و عمومی، نظارت بر بهداشت جامعه و ساخت و سازهای شهری و... شامل می‌شود.

۱ عباسعلی زنجانی (۱۳۸۹)، *دانشنامه فقه سیاسی (مشمول بر واژگان فقهی و حقوق عمومی)*، تدوین و تنظیم ابراهیم موسی زاده، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۳۵۲-۳۵۳.

۲ مایکل کوک، همان، ج ۲، ص ۷۴۱.

۳ زنجانی، همان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. کارکردهای اقتصادی که به‌عنوان بخش مهم و غیرقابل انکار وظایف محاسب به شمار می‌آمد. نظارت بر بازار که سابقه‌ای بسیار قدیمی‌تر دارد و در تمدن‌های مختلف وجود داشته است، در حیطه وظایف محاسبان قرار گرفت. محاسب در بازار حوزه عمل وسیعی در اختیار داشت و کارکردهایش در مواردی چون نظارت بر اصناف مختلف و درست انجام دادن کارهای اصناف، درستی کیل و پیمان‌ها، سلامت نقود و سکه و دور بودن آن از تقلب، جلوگیری از گرانی و احتکار کالاها، مبارزه با پدیده رباخواری و رشوه‌گیری و... قابل تعمیم است.^۱

هدف از بیان این مطالب سعی در ترسیم و بیان حوزه کاری و آشنایی با حسبه به‌عنوان یک شغل دولتی در تشکیلات دیوان‌سالاری اسلامی بود.

حسبه در حکومت‌های محلی دوره فترت از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان^۲

آنچه به آن پرداخته خواهد شد، بررسی نهاد حسبه در حکومت‌های محلی دوره فترت همچون آل‌چوپان، آل‌کرت، اتابکان فارس و آل‌مظفر، آل‌جلایر، سربداران، اتابکان لر و قراختائیان کرمان و طغاتی‌موریه است. لازم به ذکر است که آل‌چوپان، طغاتی‌موریه و اتابکان لر از جمله حکومت‌هایی بودند که داده‌های تاریخی مرتبط با ایشان، هیچ نشانی از فعالیت محاسب و نهاد حسبه را به دست نداد. نکته مهم دیگر اینکه از آنجا که سابقه پیدایی برخی از این حکومت‌ها به دوران قبل از فترت برمی‌گردد، لذا جهت کامل بودن بحث در صورت وجود اطلاعات مرتبط، به آنها اشاره خواهد شد.

- حسبه در حکومت آل‌کرت

هرات از زمان ظهور چنگیز تا تیمور گورکانی جز ولایت خراسان محسوب می‌شد. ملک شمس‌الدین بنیانگذار آل‌کرت در شرق ایران بود و حکومت طولانی وی با هفت تن از پادشاهان ایلخانی معاصر بود.^۳ در دوران هلاکو روابط ایشان با ملوک آل‌کرت و از جمله شمس‌الدین، حسنه بود که نتیجه آن ترقی هرات از لحاظ زراعت و صناعت بود. پس از آن

۱ جهت اطلاع بیشتر، نک: معالم‌التقریة ابن‌اخوه، نه‌ایة‌الرتبة فی طلب‌الحسبة شی‌زری، نصاب‌الاحتساب سن‌امی.

۲ جهت اطلاعات بیشتر درباره حسبه عهد تیموریان نک: محمد سپهری و هدیه یگانه (۱۳۹۴)، «بازتاب شریعت‌مداری حاکمان تیموری در عملکرد محاسبان این عصر»، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، س ۱۱، دوره جدید، ش ۴۱.

۳ میر غلام محمد غبار (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، قم: صحافی احسانی، ص ۴۱۲.

در دوران اباق‌خان هم تا مدتی روابط حسنه بود.^۱ فعالیت وی در هرات با دستور منگوقاآن شروع شد، پس از آن هم امیرارغون تا کنار آب سند را به رسم مقاطعه به وی داد، ملک شمس‌الدین هم در ایجاد نظم و آبادانی در این مناطق تلاش بسیاری انجام داد.^۲ اما به نظر می‌رسد در دوران ملک فخرالدین است که شهر هرات معمور و آباد شد. وی در این خصوص مساجد و برج و باروی شهر را مرمت کرد. همچنین بازاری در پای حصار ساخت.^۳ ملک فخرالدین شخصی به نام شمس‌الدین قادسی را در سال ۷۰۰ ق محتسب شهر هرات کرد. وظایف قادسی محتسب به این شرح بود: اگر زنان در طول روز از خانه بیرون آیند چادرشان را سیاه کرده و آنها را سر برهنه در کوچه‌ها می‌گرداند تا برای دیگران عبرتی باشد؛ نوحه گران و مخنتان از رفتن به مراسم سوگواری منع می‌کرد و قاریان هم حق تلاوت قرآن در پیش تابوت را نداشتند؛ خرابات را برانداخت، افراد قمارباز را با سر و ریش تراشیده در شهر تعزیر و تشهیر می‌کرد. افراد مست را مجازات می‌کرد که آنها پس از اجرای حدود شرعی باید کارهایی چون گِل کشیدن و خشت زدن انجام می‌دادند. این محتسب همچنین اموال حاجبان و نایبان را مصادره کرد.^۴ اما نکته جالب قول حافظ ابروست که می‌گوید «و با این همه امر به معروف و نهی از منکر، البته آواز چنگ و نغمهٔ عود هر شب شنیدی و شراب صافی نوشیدی!».^۵

علاوه بر حافظ ابرو بر پایه گزارش هروی هم به نظر می‌رسد به‌رغم دستورات ملک فخرالدین و کارهای محتسب شهر، ایشان چندان موفقیتی در از بین بردن خرابات و قمارخانه‌ها به دست نیاوردند، به‌طوری که نویسنده پس از آن به کرات از وجود خرابات و قمارخانه‌ها یاد می‌کند.^۶ پس از وی، ملک غیاث‌الدین در انجام امور شرعی تلاش زیادی کرد و مردم هرات را امر به معروف و نهی از منکر نمود و به منع شرب خمر دعوت کرد.^۷ از

۱ همان، ص ۴۱۱.

۲ عبدالحمید آیتی (۱۳۸۲)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۵۳.

۳ عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو (۱۳۸۹)، *تاریخ سلاطین کرت*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ص ۱۰۱.

۴ سیف‌بن محمد بن یعقوب هروی (۱۳۸۳)، *تاریخ نامه هرات*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۴۶۴.

۵ حافظ ابرو، *تاریخ سلاطین آل کرت*، همان، ص ۱۰۲.

۶ هروی، همان، صص ۵۱۵-۵۱۸.

۷ حافظ ابرو، همان، صص ۱۳۱-۱۳۲.

سال ۷۳۲ق به بعد که ملک حسین بن ملک غیاث‌الدین حکمرانی آل‌کرت را به دست گرفت، تلاشش این بود که امور مملکت را به اعتدال برساند. وی سعی عالی در انجام امور شرعی داشت. در این دوره مولانا نظام‌الدین بیژن‌آبادی از عرفای بزرگ بود که مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد.^۱ محمد دلدای که از مخالفان ملک غیاث‌الدین بود در سال ۷۱۲ق در شهر هرات بازاری ساخت که آن را «سوق السلطان» نامید و شحنة‌ای به نام ایوب بر کار بازار نظارت می‌کرد. این شحنة مردم را به زنا و لواط متهم می‌کرد و از ایشان رشوه می‌گرفت و به خزانه محمد دلدای می‌رساندند.^۲ با توجه به این موضوع و آنچه قبل از آن درباره دوره ملک فخرالدین و محتسبش ذکر شد می‌توان گفت نظارت بر بازار در این زمان بیشتر در حیطه وظایف شحنة قرار گرفته است.

در زمان ملک غیاث‌الدین، مولاناصدرالدین خیساری به حکم یرلیغ سلطان الجایتو منصب قاضی‌القضات هرات را عهده‌دار شد. در این یرلیغ سلطانی علاوه بر قضاوت، خطابت، امامت و شیخ‌الاسلامی و نظارت بر مساجد و موقوفات و مدارس و خانقاه‌ها و همچنین حکم محتسبی هرات همه به شخص خیساری تفویض شد. ملک‌غیاث‌الدین نیز این یرلیغ را امضا و تأیید کرد. صدرالدین خیساری هم وقتی به هرات رسید در رواج امور شرعی و تقویت آن تلاش زیادی کرد. این نمونه هم می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که حسبه باز هم زیرمجموعه نهاد قضاوت قرار داشته است. مورد دیگری که باید به آن توجه شود این است که در این دوره یک فرد عهده‌دار چند منصب مهم مانند قضاوت و امور حسبی و نظارت بر مراکز علمی و مذهبی می‌شده است. چنین امری به‌راحتی زمینه‌ساز تنزل امور و انجام کارها با سطح پایین کیفیت، به‌ویژه در مورد نهادی چون حسبه می‌شود؛ چرا که حسبه دارای حوزه‌ای بسیار گسترده است و اجرای آن مجموعه و نهاد قدرتمند مستقلاً را می‌طلبد. اوضاع منطقه ماوراءالنهر (در سال ۷۶۰ق) که حکومتش به دست امیرقزاقن بود با تلاش بسیار وی در جهت رفاه و گسترش عدل و امنیت مردم همراه بود. در این دوره عمال و مأموران حکومتی به هیچ وجه حق گرفتن مالیات اضافی و رشوه از مردم را نداشتند. همچنین مسافرانی که به این منطقه می‌رسیدند در هر نقطه‌ای که اقامت می‌کردند امکانات رفاهی مناسبی برایشان

۱ همان، ص ۱۷۱.

۲ هروی، همان، صص ۶۰۱-۶۰۳.

فراهم می‌شد. علاوه بر این به گفته حافظ ابرو مناطق اطراف نیز از شیوه او تبعیت می‌کردند.^۱ اما حافظ ابرو نیز طبق معمول اشاره‌ای به چگونگی انجام این کارها و اینکه چه کسانی در این راه حاکم را یاری می‌کرده‌اند، نمی‌کند. پس از مرگ وی پسرش جانشین او شد؛ اما به خاطر سن کمی که داشت، نتوانست بر اوضاع مسلط شود؛ به همین دلیل پس از مدتی اوضاع ماوراءالنهر نابسامان شد.^۲

- آل مظفر و انتقاد از محتسب

محمود کتبی تعداد پادشاهان آل مظفر را هفت تن می‌داند که از ۷۱۸ ق تا ۷۹۵ ق به مدت ۷۷ سال بر قسمت وسیعی از ایران شامل فارس، عراق، کرمان و ماهیانی در آذربایجان حکومت کردند.^۳ با مطالعه تاریخ این حکومت بیشترین مباحث راجع به محتسب و چند و چون کارهایش به چشم می‌خورد. البته بیشترین نقد و نظرها در کار محتسب، مربوط به آثار شعرا و نویسندگان بزرگی چون حافظ، سعدی و طنزپرداز بزرگ این زمان یعنی عبید زاکانی است که محتسب نیز چون دیگر گروه‌ها از نیش انتقادات وی در امان نمانده است. دست یافتن به تاریخ شفاف‌تری از وضعیت محتسب در این دوران فقط با کمک آثار این بزرگان مقدور است. شرف‌الدین مظفر در دوران غازان، مناصب نظامی و حکومتی را عهده‌دار شد.^۴ در دوران شرف‌الدین مظفر شخصی به نام سوداجی به حمام‌های زنان می‌رفت و به فساد می‌پرداخت، سرانجام مردم از دست وی به شرف‌الدین شکایت کردند و به دستور حاکم به قتل رسید.^۵ این امر می‌تواند حاکی از این باشد که در این دوره نظارتی بر حمام‌ها انجام نمی‌شده است و یا اگر هم نظارتی بوده چندان واقعی نبوده است. زرکوب شیرازی وضعیت زمان امیر مبارزالدین را چنین توصیف می‌کند: «در هر کنجی خراباتی نهاده و در هر گوشه‌ای صلاهی غارت در انداخته بودند. درهای مساجد و جوامع به میخ غضب بسته...»^۶ امیر

۱ عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو (۱۳۸۰)، *زبدة التواریخ*، مقدمه تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، صص ۳۰۷-۳۰۸.

۲ همان، صص ۳۱۷-۳۱۸.

۳ محمود کتبی (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر، ص ۲۷.

۴ ادموند کلیفورد باسورث (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران، ص ۵۰۶.

۵ جعفر بن محمد بن حسن جعفری (۱۳۸۴)، *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۴۷-۴۸.

۶ ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر زرکوب شیرازی (۱۳۵۰)، *شیرازنامه*، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۲۱.

مبارزالدین در سال ۷۵۲ق با سعی و تلاش تمام در احیای دین اسلام و اجرای امر به معروف و نهی از منکر کوشید.^۱ شدت نظارت وی بر این پدیده به حدی بود که «هیچ کس را یارای آن نبود که نام مناهی و ملامتی برد و مردم را به سماع حدیث و فقه و تفسیر و مواعظ ترغیب نمود».^۲ و به قول ابن زرکوب، وی دین پروری و عدالت گستری را اساس کار خود قرار داد و خرابات و میکده‌ها را ویران کرد.^۳ امیر مبارزالدین محمد در یزد به احداث عمارات و مساجد و بازارها دست زد، علاوه بر وی دیگر افراد خاندانش نیز بازارها، عمارات و مدارس مهمی در یزد احداث کردند.^۴

هر چند آثار مورخان این عصر چون کتبی، حافظ ابرو و... دوره مبارزالدین مظفر، حکومتی با اجرای سختگیرانه اوامر و نواهی شرعی را باز می‌نمایاند؛ اما از طرف دیگر در آثار ادبا و شعرای این دوره چون حافظ و عبید هر چه هست شکایت از ظاهرسازی و عوام‌فریبی امرا و حکام این دوره و به‌ویژه مبارزالدین محمد است. در عصری که حافظ در آن زندگی می‌کرد «باده‌خواری یک تفریح عادی بود که پادشاه و محتسب هم از آن روی گردان نبودند».^۵ هرچند به قول مؤلف تاریخ یزد، امیر مبارزالدین محمد بدعت‌های به وجود آمده در فارس و عراق را دفع کرد،^۶ اما شکایت‌ها و کنایه‌های بزرگان ادب این دوره، متوجه زمان اوست. امیر مبارزالدین یکی از افرادی است که در اشعار حافظ جایگاه خوبی ندارد، به این دلیل که وی را قاتل دوست و ولی نعمت خود، شاه شیخ ابواسحاق می‌داند و هر جا توانسته است در اشعارش از بدی‌ها و ظلم وی یاد کرده است.^۷ رکن‌الدین همایون فرخ معتقد است که حافظ در اشعارش از دو محتسب یاد کرده که یکی امیر مبارزالدین و دیگری شیخ زین‌الدین علی کلاه است.^۸ لازم به ذکر است که درباره محتسب اخیر یعنی شیخ زین‌الدین علی کلاه

۱ کتبی، همان، ص ۵۷.

۲ کتبی، همان، ص ۶۴؛ حافظ ابرو، همان، ج ۱، ص ۲۶۶. شاه شجاع درباره کارهای پدرش این رباعی را سرود:

در مجلس دهر ساز مستی پست است نه چنگ به قانون و نه دف بر دست است
رندان همه ترک می‌پرستی کردند جز محتسب شهر که بی می مست است

۳ زرکوب شیرازی، همان، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۴ جعفری، همان، صص ۵۱-۵۵.

۵ عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۵۴)، *از کوچه زندان: درباره زندگی و اندیشه حافظ*، تهران: امیر کبیر، ص ۴۴.

۶ جعفری، همان، ص ۵۳.

۷ قاسم غنی (۱۳۸۰)، *تاریخ عصر حافظ: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ به انضمام مقدمه حواشی و فهرس*

سه‌گانه، مقدمه محمد قزوینی، تهران: زوار، ص ۲۰۰؛ زرین‌کوب، همان، ص ۵۳.

۸ رکن‌الدین همایون فرخ (۱۳۶۹)، *حافظ خراباتی*، ج ۱، تهران: اساطیر، صص ۴۵۶-۴۵۷.

اطلاعاتی در منابع مشاهده نشد. آن‌طور که از بررسی غزل حافظ با این مطلع:
سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

برمی‌آید، دوران طولانی حکومت امیر مبارزالدین دوره‌ای است که امور شرعی به ظاهر رعایت و اجرا می‌شد، اما حافظ در ابیات بسیاری از تزویر و دورنگی و زهد ظاهری گلایه دارد؛ و البته با شروع حکومت شاه شجاع، حافظ امیدوار است این ظاهرپرستی از بین برود.^۱ «امیر مبارزالدین زهدفروشی و ریا را که در این قرن بازارش رواج کاملی داشت، یکی از وسایل پیشرفت کار خود قرار داد».^۲ حافظ در بیت زیر از ظاهرسازی و امر و نهی مردم در توبه از شراب توسط امیر مبارزالدین صحبت می‌کند:

دی شیشه دید با من و بشکست محتسب من بعد از این بزیر مرقع نهان کنم

محتسب مدنظر حافظ چه امیر باشد و چه شخص دیگر، دارای مشخصه‌هایی از این دست است، یعنی هر چند شخصی است که وظیفه‌اش به همراه شحنة نظارت بر اجرای ظواهر شرعی و امر به معروف و نهی از منکر است، اما خودش اهل ریاست و پنهان و آشکار به فسق و فجورش ادامه می‌دهد. به همین دلیل است که حافظ نیز از انتقاد کردن از وی ابایی ندارد.^۳ حافظ سرانجام کار مبارزالدین محمد را چنین می‌سراید:

ای دل بشارتی دهمت محتسب نماند وز می جهان پر است و بت می گسار هم

عیید زاکانی نیز در اعتراض به اوضاع نامناسب زمانه خودش که همه خوبی‌ها وارونه شده‌اند از پاکدامنی به نام «مذهب منسوخ» و بی‌آبرویی و تردامنی به عنوان «مذهب مختار»

۱ غنی، همان، صص ۲۰۰-۲۰۳.

۲ همان، ص ۲۰۷. ابیات زیر به اعتقاد قاسم غنی اشعاری است که در آن حافظ از تزویر و ریای محتسب عهد خود که مبارزالدین باشد شکایت می‌کند:

ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز	مست است و در حق او کس این گمان ندارد
می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب	چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند
خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش	که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد
محتسب نمی‌داند این قدر که صوفی را	جنس خانگی باشد همچو لعل رمایی

و یکی از غزل‌های معروف حافظ با مطلع:

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند گره از کار فروبسته ما بگشایند

می‌تواند معرف خوبی از اوضاع دگرگون شده عصر حافظ باشد.

۳ بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۷۳)، حافظ‌نامه شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۷۰-۲۷۱.

یاد می‌کند.^۱ عبید در باب سوم همین کتاب درباره مذهب منسوخ به بحث راجع به عفت می‌پردازد که آن را یکی از خصایل چهارگانه ذکر می‌کند. از نظر وی عقیف به کسی گفته می‌شود که چشمش را از دیدن نامحرم، گوشش را از شنیدن غیبت، دستش را از تصرف در مال دیگران و زبانش را از گفتار و رفتار ناشایست بازدارد.^۲ البته وی در ادامه شخصی را که بخواهد عفت ورزد جزو زندگان نمی‌شمارد و حیاتش را عبث می‌داند.^۳ عبید در هم‌ریختگی اوضاع اجتماعی زمانه‌اش را این چنین مختصر و مفید بیان کرده است: «می‌فرمایند که لهُو و لعب بی فسق و آلات مناهی امری ممتنع است، و جمع کردن مال بی رنجاندن مردم و ظلم و بهتان و زبان در عرض دیگران دراز کردن محال».^۴ سراسر کتاب عبید سرشار از طعنه و تلخ‌زبانی است که از نارضایتی وی حکایت می‌کند. عبید این نارضایتی از انحطاط و سقوط اخلاق جامعه را در قالب داستان‌های کوتاه به‌خوبی نشان داده است. از دیگر مواردی که در آثار زاکانی مورد توجه قرار گرفته، بحث اختلافات مذهبی رایج بین مذاهب مختلف اعم از اسلامی و غیراسلامی است.^۵ زاکانی در این بین «تنها می‌کوشد نشان دهد که این اختلافات تا چه حدی نامعقول و نادرست است، و کسانی که آتش این اختلافات را دامن می‌زنند چه اندازه از دین اسلام و به‌ویژه از اصول آدمیت به دور افتاده‌اند».^۶ از نظر عبید قاضیان و افراد همکار ایشان از جمله محتسبان به ساده‌بازی، زن‌بارگی، رشوه‌خواری و زیرپا گذاشتن اصول قضایی و قوانین انسانی متهم شده‌اند.^۷ همانطور که در ابتدای مطالب بیان شد، نظارت بر سخنرانی‌های خطیبان و واعظان از مواردی بود که در حیطه وظایف محتسب قرار داشت. اشاره‌های صریح و گزنده زاکانی در مخالفت با ایشان و اینکه تفسیرهای غیرواقعی از دین برای مردم ناآگاه عرضه می‌کردند می‌تواند نشانگر این امر باشد که در این دوره نظارتی بر مجالس سخنرانی و وعظ وجود نداشته است. «اعتراض او متوجه واعظان منبری است که پی در پی ویل و بُور بر سر مردم بیچاره می‌ریزند و خدای تعالی را به آدمیان کینه‌کش و یا

۱ خواجه نظام‌الدین عبید زاکانی (۱۳۷۴)، *اخلاق الاشراف*، تصحیح و توضیح علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر، ص ۳۴.

۲ همان، صص ۹۴-۹۵.

۳ همان، ص ۱۰۲.

۴ همان، ص ۱۰۱.

۵ علی اصغر حلبی (۱۳۸۳)، *زاکانی نامه: رساله در شرح احوال، آثار و نقد افکار مولانا عبید زاکانی*، تهران: زوار، صص ۱۷۳-۱۸۰.

۶ همان، ص ۱۷۹.

۷ همان، ص ۱۸۶.

پادشاهان سخت‌گوش و شکنجه‌گر شبیه می‌سازند، و سبقت رحمت او را بر غضبش فراموش می‌کنند.^۱ راه مقابله با این واعظان از نظر عبید دیوانگی در پیش گرفتن است:

دردسر می‌دهد این واعظ و می‌پندارد کائنات است بدین بیهده افسانه مرا
چاره آن است که دیوانگی پیش آرم تا فراموش کند واعظ فرزانه مرا^۲

سعدی نیز از دیگر بزرگان این عهد است که در دو اثر بسیار معروفش بوستان و گلستان در مواردی به محتسب و وظایفش می‌پردازد. از جمله نظارت محتسب بر کیل و پیمان‌ها در بازار و روسپی که از دیدن محتسب می‌ترسد.^۳ در این دوره شیخ زین‌الدین محمدبن ابی‌بکر الکسایبی از واعظان بزرگی بود که شخصاً به امر به معروف و نهی از منکر بین مردم می‌پرداخت.^۴

درباره منطقه کرمان نیز که قبلاً با عنوان حکومت قراخانیان مطرح بود و در این دوره جزء متصرفات آل‌مظفر گردیده بود اطلاعات واضحی به دست نیامد. آنچه وجود دارد تنها اشاره‌های غیرواضح مؤلف ناشناخته کتاب تاریخ شاهی است. نویسنده در ابتدای کتاب خود ضمن شرح وظایف پادشاه و وزیر مواردی را به ایشان خاطر نشان می‌کند از جمله تعیین حاکمی عادل است که بتواند قیمت اجناس مختلف (خوراک و پوشاک) را طوری تعیین کند که نه برای خریدار و نه فروشنده ضرری نداشته باشد تا بتواند عدالت را بین همه برقرار کند.^۵ نویسنده برای توضیح این سخنش به رسوم احتساب در مصر اشاره می‌کند که از جمله در هر دکانی تمام اجناس و قیمت‌ها بر روی لوح یا کاغذی در بالای دکان قرار گرفته است.^۶ با وجود اشارات موجود درباره رسوم احتساب و سختگیری‌های حکام در حوزه فرمانروایی آل‌مظفر، باید خاطر نشان کرد در منطقه کرمان و مناطق تابعه که پس از مدتی به حکومت ایشان ملحق شد موردی دال بر حضور محتسب و فعالیتش وجود ندارد که خود جای تعجب دارد.

- آل جلایر و امور حسبه

بنیانگذار این سلسله شیخ حسن بزرگ بود. پس از وی در سال ۷۵۷ق سلطان اویس جلایر بر

۱ حلی، همان، ص ۱۹۳.

۲ عبیدزاکانی (۱۳۳۲)، کلیات عبید زاکانی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اقبال، ص ۱۹.

۳ مصلح‌الدین سعدی شیرازی (۱۳۶۸)، گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، جاهای مختلف.

۴ معین‌الدین ابوالقاسم جنیدی شیرازی (۱۳۲۸)، شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: چاپخانه مجلس، ص ۱۲۹.

۵ تاریخ شاهی (۲۵۳۵)، تحقیق: باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۶.

۶ همانجا.

تخت نشست. وی علاوه بر عراق عرب، ناحیه دیاربکر و اطراف آن را متصرف شد.^۱ وجود جنگ‌های پی‌درپی، اجحاف عمال حکومتی به همراه مالیات‌های سنگین و بی‌پایان و ناامنی راه‌ها از عوامل مهم فقر و بدبختی مردم این دوره بود.^۲ مهم‌ترین اطلاعات درباره تشکیلات اداری این عصر را می‌توان در کتاب *دستورالکاتب نخبوانی* مشاهده کرد. وی این کتاب را به سلطان اویس تقدیم کرد. دقت در مطالب این اثر می‌تواند تغییر و تحول نهاد حسب را نشان دهد. به گفته نخبوانی، ضیاء‌الدین محمد مسئولیت دارالملک تبریز و توابع آن را به عهده داشت تا به امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای کتب فقهی بپردازد.^۳ از جمله وظایف وی نظارت و دقت در امر قیمت‌گذاری و درستی کیل و پیمان‌ها بود. همچنین مجازات با متخلفان این امور با خود محتسب بود. ادامه توضیحاتی که نویسنده از محتسب عصرش به دست می‌دهد می‌تواند گویای این امر باشد که محتسب از سوی حکومت انتخاب می‌شد و مستقل از حکام و قضات و... عمل می‌کرد. همچنین تمام حکام و امرا و قضات و اهالی شهرها مخصوصاً اهل بازار باید به دستورات وی توجه و عمل می‌کردند و همکاری لازم را با محتسب انجام می‌دادند.^۴

گویا در این دوره نظارت بر کارهای مختلف اطبا و دیگر امور دارالشفاه (بیمارستان) به فردی به نام ساعوری تفویض شده است. به‌عنوان مثال مولانا شمس‌الدین محمد یکی از این ساعورها بود.^۵ علاوه بر این گویا موارد دیگری از وظایف محتسب به دیگر مسئولین حکومتی داده شده بود که به آنها اشاره می‌شود. توجه به امنیت راه‌ها و تأمین آن یکی از وظایف محتسب بود. در این دوره تتغاول (راهدار) بود که به امور راه‌ها و تأمین امنیت تجار و بازرگانان می‌پرداخت.^۶ در اثر ناامنی که در یکی از بازارها به وجود آمده بود، عده‌ای از خربندگان و سگبانان به اخاذی از اهل بازار می‌پرداختند تا جایی که عده‌ای ترک دکانداری کردند. در این موقع محمد خواجه از سوی حکومت برای تفحص فرستاده شد و وقتی صحت

۱ حافظ ابرو، *زبدةالتواریخ*، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲ شیرین بیانی (۱۳۸۱)، *تاریخ آل جلایر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۵۵.

۳ محمدبن هندوشاه نخبوانی (بی‌تا)، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، محقق عبدالکریم‌علی اوغلی‌علی‌زاده، ج ۲، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ص ۲۲۴.

۴ همان، صص ۲۲۵-۲۲۶.

۵ همان.

۶ همان، صص ۱۶۵-۱۶۶.

قضیه بر او روشن شد متخلفان را به یاسا رساند، و ایشان را بر سر هر بازار چوب زدند.^۱ آنچه در این قضیه جای سؤال است این است که محتسب در برخورد با این قضیه چه جایگاه و نقشی داشته است؟ و البته نخجوانی به چنین موضوعی اشاره‌ای نمی‌کند و معلوم نیست که محمد خواجه، محتسب است یا از سوی حکومت به این امر رسیدگی کرده است!

نشانیدن فواحش بر سر راهها و افراد مستی که در بازار مزاحم مردم می‌شدند، موضوعی است که در اردبیل اتفاق افتاده و باعث شکایت مردم به حکومت شده است. اما برای حل این مشکل افرادی که مخاطب قرار گرفته‌اند امرا و حکام، بیتکچیان، متصرفان، قضات و سادات‌اند^۲ نه محتسب شهر! و در پایان برخورد با این متخلفان بر عهده متصرفان و بیتکچیان^۳ قرار گرفت. در یک نسخه خطی نامه‌ای که به دستور سلطان احمدجلایر به شیخ صدرالدین صفوی از حکام اردبیل نوشته شده، توجه به امر به معروف و نهی از منکر و اجرای آن توسط حکام مختلف حکومتی، واجب شمرده شده است. منع ارتباط همه‌جانبه با فواحش، افراد مست و مریدان ایشان از آخرین بندهای این نامه است.^۴ مورد مشابه دیگر نشانیدن فواحش بر سر راهها و فروش شراب در نزدیکی زاویه شیخ صلاح‌الدین موسی است که با مخالفت و اعتراض زهاد و عبادی که به آنجا رفت و آمد داشتند مواجه می‌شود. در این مورد هم حکام و متصرفان مأمور می‌شوند که برای این گروه یعنی فواحش و شراب‌فروشان جایگاهی در بیرون از شهر تهیه کنند.^۵ برخورد و تفحص درباره چنین اتفاقی در شهر آهر نیز به حکام، متصرفان و قضات سپرده می‌شود و نه محتسب.^۶ همان‌طور که در بحث وظایف محتسب ذکر شد توجه به آبادانی و مرمت شهرها در امور

۱ همان، صص ۲۸۷-۲۸۸.

۲ همان، صص ۲۸۹-۲۹۱.

۳ «عنوان مغولی به معنی منشیان، این کلمه به صورتهای بیتکچی هم در کتب تاریخی ضبط شده است. نام بیتکچی‌ها در تاریخ در ردیف امرا ذکر شده، و حتی کلیددار «مهر بزرگ» قاآن و سلطان هم گاه از بین بیتکچیان انتخاب می‌شده است و بعضی از بیتکچی‌ها مقام وزارت هم داشته‌اند.» نک: عباس قدیانی (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۱، تهران: انتشارات آرون، ص ۲۰۰.

۴ فرمان سلطان احمد جلایر به صدرالدین صفوی (بی‌تا)، نسخه الکترونیک کپی از نسخه اصلی مربوط به سال ۷۷۳هـ.ق، کتابخانه ملی پاریس، به شماره ۱۶۳۰ ذیل نسخ فارسی. محمد قزوینی هم متن این نامه را در منتشر کرده است؛ نک: محمد قزوینی (۱۳۲۳)، «اسناد تاریخی، فرمان سلطان احمد جلایر به صدر الدین صفوی»، مجله یادگار، ش ۴، صص ۲۵-۲۹.

۵ همان، ص ۲۹۱.

۶ همان، زبدةالتواریخ، ص ۲۹۲.

مختلف در حیطة وظایف این مقام بود، اما گویا در دوره آل جلاير این وظیفه به متصرفان سپرده شده است. نمونه آن هم شهر قزوین است که در دوره‌ای آسیب می‌بیند و اصحاب دیوان بزرگ متصرفان قزوین را مأمور بازسازی و احیای دوباره شهر می‌کنند.^۱ مورد دیگری که نخجوانی ذکر کرده نامنی شهر قزوین به خاطر وجود و حملات اراذل و اوباش به محلات مختلف شهر است به حدی که مردم جلای وطن اختیار کردند، سرانجام دستور مقابله با ایشان به امیرحاج سپرده می‌شود که ایشان متخلفان را بر سر بازار چوب می‌زنند.^۲ امین دارالقضا یا امین حکم تصدی اموال یتیمان و دیوانگان را با رعایت شرط امانت و عدالت در دست داشت. در واقع این مسئله نیز بخشی دیگر از امور حسبی بود که تحت نظارت دیگران قرار گرفته بود.^۳ از جمله محتسبان معروف این دوره در بغداد قاضی شیخ جمال‌الدین عمر بن القاضی عبدالحی بن ادریس حنبلی است که در اجرای امر به معروف و نهی از منکر تلاش بسیاری کرد. وی نسبت به شیعیان بسیار سختگیر بود و همین تعصب باعث کشته شدنش به دست شیعیان گردید.^۴ اختلافات خانوادگی و شرکت در جنگ‌های داخلی در این دوره باعث ضعف حکومت آل جلاير شد و سرانجام بساطشان توسط تیمور گورکانی برچیده شد.^۵

- حسبه در عهد سربداران

یکی دیگر از حکومت‌های عصر فترت، زمامداری سربداران در مناطق شمالی ایران است. سربداران از قریه باشتین در سبزواری کنونی کار خود را با هدف مقابله ظلم و ستم در سال ۷۳۷ق آغاز کردند.^۶ آنچه که در منابع مشاهده می‌شود شیعی بودن سربداران است، اما اسمیت بر پایه اطلاعات سکه‌شناسی معتقد است که سربداران تا سال ۷۴۸ق تلاشی رسمی برای جدا شدن از حکومت ایلخانی نداشته‌اند، هر چند حکومت محلی را در دست داشته‌اند. اسمیت در ادامه توضیحاتش معتقد است که برخلاف عقیده رایج سربداران از ابتدا شیعه نبودند، بلکه لاقبل در

۱ همان، صص ۲۹۶-۲۹۷.

۲ همان، ص ۳۲۲.

۳ همان، صص ۲۳۸-۲۴۰.

۴ أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (۱۴۰۵ق/۱۹۸۶م)، *البدایة والنهایة*، ج ۱۴، بیروت: دارالفکر، ص ۳۰۹؛ شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد العکری الحنبلی دمشقی (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الارناؤوط، ج ۶، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ص ۲۰۴.

۵ ابوالفضل نبئی (۱۳۷۵)، *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۳۸.

۶ حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، ج ۱، ص ۸۱.

سال‌های ۷۴۸-۷۵۹ ق/۱۳۴۷-۱۳۵۷ م سنی مذهب بوده‌اند و اگر برخی اعضای آن به تشیع گرایش داشتند، دلیلی ندارد که منافع آنها مهم‌تر از منافع تسنن رسمی باشد.^۱ این نویسنده رایج شدن این دیدگاه را ناشی از توصیف اشتباه و گمراه‌کننده این بطوطه می‌داند.

اطلاعات چندانی درباره محتسب در بین سربداران هم وجود ندارد، اما با توجه به ماهیت قیام ایشان که علیه ظلم و ستم ناشی از حکومتگران آن عصر بود، اقداماتشان در زمینه اصلاحات اجتماعی و آنچه در حیطه وظایف محتسب قرار می‌گیرد، قابل توجه است. خواجه شمس‌الدین تلاش زیادی در اجرای عدل و انجام امور شرعی از خود نشان داد.^۲ از اقدامات مهم خواجه که در بیشتر منابع به آن اشاره شده است، دستور وی برای از بین بردن فاحشگی و خرید و فروش بنگ و مسکرات بود. شدت عمل وی در برخورد با فواحش به حدی بود که ۵۰۰ نفر از فواحش را در چاه انداخت.^۳ آنچنان که صاحب *روضه‌الصفاء* در روایتی درباره شخصیت خواجه شمس‌الدین علی ذکر می‌کند که پهلوان حیدر قصاب که از ملازمان همیشگی وی بود، پس از مصادره اموال همچنان از سوی محصلان مالیاتی تحت فشار بود. حیدر قصاب شکایت خود را به خواجه شمس‌الدین می‌رساند، اما خواجه در جواب حیدر می‌گوید: «زن خود را به خرابات بنشان و از آن ممر وجه دیوان تسلیم نمای!»^۴ از این برخورد خواجه شمس‌الدین چند مورد استنباط می‌شود از جمله، فعالیت خرابات در این دوره با وجود سعی و تلاش سربداران در اجرای شریعت اسلامی و دستورات ایشان در اجرای امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه، همچنین فترت این دوره و رکود و سقوط اخلاق اجتماعی باعث می‌شود که این‌گونه بحث‌ها در بین مردم و امرا امری عادی تلقی شود.

در دوران حکومت خواجه یحیی کراوی هم اشاعه عدل و داد در قلمروش مورد توجه

۱ جان ماسون اسمیت (۱۳۶۱)، *خروج و عروج سربداران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، صص ۷۰ و ۸۵.

۲ یحیی‌بن‌عبد‌اللطیف قزوینی (۱۳۶۳)، *لسب‌التورایخ*، بی‌جا: انتشارات بنیاد گوینا، ص ۲۹۷؛ محمدبن‌خاوندشاه‌بن‌محمود میرخواند (۱۳۸۰)، *تاریخ روضة‌الصفاء فی سیرة الانبیا و الملوک و الخلفاء*، تصحیح: جمشیدکیان‌فر، ج ۵، تهران: اساطیر، ص ۴۵۱۶.

۳ قاضی‌احمد آصف‌خان قزوینی تنوی (۱۳۸۲)، *تاریخ‌الفی*، محقق و مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ص ۴۵۳۹.

۴ میرخواند، همان، ج ۵، ص ۴۵۱۷؛ فصیح‌الدین‌احمدبن‌جلال‌الدین‌محمدخوافی (۱۳۳۹)، *مجمعل فصیحی*، تصحیح و تحشیه محمود فرخ، ج ۳، مشهد: طوس، ص ۸۴.

ویژه بود. همچنین وی مهمات شرعی را به علمای دینی تفویض می‌کرد.^۱ خواجه علی مؤید که بیشتر از دیگر سرداران حکومت کرد،^۲ نیز به شدت از شراب و مسکرات اجتناب می‌نمود.^۳ هر چند معلوم نیست این مخالفت با شراب در سطحی وسیع، بین مردم تحت امر او مورد توجه بوده است یا نه؟ پاسخ این سؤال را مؤلف تاریخ‌القی می‌دهد که خواجه علی هر چند خودش از مسکرات به شدت اجتناب می‌کرد، اما اکثر مردم زمان او از مسکرات به راحتی استفاده می‌کردند.^۴ حکومت ایشان چندان طول نکشید که علت اصلی آن را «باید در روح پرآشوب این دوره جستجو کرد».^۵ سرانجام سقوط سرداران به دست تیمور لنگ در سال ۷۸۵ق بود.

نتیجه‌گیری

تأمل و بررسی در منابع دوره فترت در خصوص حوزه کار محتسب حاکی از آن است که با وجود سختگیری‌های حاکمان و محتسبان در زمینه جلوگیری از مناهای و کارهای ناشایست، کار ایشان توفیق‌چندانی در پی نداشت. شاید علت عدم موفقیت حکومت و عوامل احتساب در این امر نهفته بود که حسب هر چند دایره وظایف بسیار گسترده بود، اما باز هم به‌عنوان شغل دوم و یا سوم قاضی القضاات شهر محسوب می‌شد. از این رو با توجه به گستردگی و سختی کار قضاء نباید انتظار داشت که ایشان امور حسبی را به‌درستی انجام دهند. علاوه بر این مشاهده شد که گاهی نظارت بر امور بازار که در حیطه کار محتسب قرار داشت، به دیگر عوامل حکومت چون شحنة سپرده می‌شد. شرایط این حکومت‌های محلی نیز به گونه‌ای پیش رفت که در دوران حکومتی چون آل مظفر، بزرگان عرصه علم و ادب نوک تیز پیکان انتقادات خود را متوجه منصبی چون حسب نمودند و با شدت هر چه تمام‌تر محتسبان را آینه تمام‌نمای ریا و تزویر خواندند. از دیگر ویژگی‌های این عصر اشاره به نام محتسبان است که نسبت به دوره‌های قبلی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. توجه و اعتنای نویسندگان و به‌ویژه تاریخ‌نگاران محلی این دوره به ثبت و ذکر نام محتسبان شهرهای مختلف نسبت به دوره ایلخانان نیز قابل ستایش

۱ میر خواند، همان، ج ۵، ص ۴۵۱۸.

۲ حسن پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام، ص ۶۰۵.

۳ میرغیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۳، تهران: خیام، ص ۳۶۶.

۴ تتوی، همان، ج ۷، ص ۴۶۲۳.

۵ یعقوب آژند (۱۳۶۳)، قیام شیعی سرداران، تهران: نشر گستره، ص ۳۳۲.

است. در بین حکومت‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت بیشترین اشاره به محتسب مربوط به آل کرت، آل جلایر و آل مظفر بود. در بین دیگر حکام محلی چون اتابکان لر و قراختائیان کرمان نیز با وجود دستیابی به منابعی دال بر اجرا و اشاعه عدالت و توجه به رعایت مظاهر شرعی و عرفی، نام و نشانی از نهاد حسبه به دست نیامد. نکته پایانی و حاصل پژوهش اینکه نهاد حسبه هرچند گستره وسیعی از وظایف را برای حفظ نظم اجتماعی جامعه برعهده داشته است، اما آنچنان که بررسی‌ها نشان می‌دهد در بیشتر مواقع نتوانسته این وظایف را به نحو احسن به انجام برساند. علت این امر را می‌توان در مواردی همچون سرخوردگی مردم زمانه از شکست و هم‌انگیز قوم مغول و در نتیجه سقوط و انحطاط اخلاق، بی‌کفایتی برخی حکام در کنار تزویر و ریای دیگر حکام به ظاهر دین‌مدار و پایبند به مذهب، دست به دست شدن وظایف این نهاد بین دیگر نهادها چون قضا، شحنة و غیره جست، چنانکه این کار بیشتر به‌عنوان شغل دوم و یا حتی سوم ایشان به حساب می‌آمد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آژند، یعقوب (۱۳۶۳)، قیام شیعی سربداران، تهران: نشر گستره.
- آیتی، عبدالحمید (۱۳۸۳)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌اخوه، محمدبن‌احمد (۱۹۷۶م)، *معالم القربة فی احکام الحسبة*، به کوشش محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی المطیعی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (بی‌تا)، *لسان‌العرب*، بیروت: دارصادر.
- ابن‌اثیر، عزالدین‌علی (۱۳۷۱)، *الکامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن‌عماد، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالرحمن بن‌احمد العکری الحنبلی دمشقی (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الارناؤوط، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن‌فراء، محمدبن‌الحسین (۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م)، *احکام السلطانية*، صححه و علق علیه المرخوم محمد حامد القفی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر.
- ابن‌کثیر، أبو‌الفداء اسماعیل بن‌عمر بن‌کثیر (۱۴۰۵ق/۱۹۸۶م)، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالفکر.
- اسمیت، جان‌ماسون (۱۳۶۱)، *خروج و عروج سربداران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۶)، *تاریخ مغول و اوایل تیموری*، تهران: نشر نامک.

- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باستان شناسی اسلام و ایران.
- باقری بیدهندی، ناصر (۱۳۷۸)، «کتابشناسی حسبه»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۴، ش ۳.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۱)، تاریخ آل جلایر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام.
- تاریخ شاهی (۲۵۳۵)، تحقیق: باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تنوی، قاضی احمد آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، محقق و مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، مسووط ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۸۴)، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جنیدی شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸)، شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المنزار، تصحیح: محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: چاپخانه مجلس.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۹)، تاریخ سلاطین کرت، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ---- (۱۳۸۰) زبدة‌التواریخ، مقدمه تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱)، دیوان حافظ، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: اساطیر.
- حلیمی، علی اصغر (۱۳۸۳)، زاکانی‌نامه: رساله در شرح احوال، آثار و نقد افکار مولانا عبید زاکانی، تهران: زوار.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳)، حافظ‌نامه شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خنجی روزبهان (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، ترجمه علی موحد، تهران: خوارزمی.
- خوافی، فصیح‌الدین احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹)، مجمل فصیحی، تصحیح و تحشیه محمود فرخ، مشهد: چاپ طوس.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام.
- زاکانی، خواجه نظام‌الدین عمید (۱۳۷۴)، اخلاق‌الاشراف، تصحیح و توضیح علی اصغر حلیمی، تهران: اساطیر.
- ---- (۱۳۳۲)، کلیات عبید زاکانی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اقبال.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر (۱۳۵۰)، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴)، از کوچه رندان: درباره زندگی و اندیشه حافظ، تهران: امیرکبیر.
- سپهری، محمد و یگانه، هدیه (۱۳۹۴)، «بازتاب شریعتمداری حاکمان تیموری در عملکرد محتسبان این

- عصر، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، س ۱۱، دوره جدید، ش ۴۱.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۶۸)، گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
 - سنّامی، عمر بن محمد بن عوض (۱۴۰۵-۱۴۰۶ ق)، نصاب الاحتساب، تحقیق و درسه: مرزین سعید مرزین عسیری، مکه المكرمة: مكتبة الطالب الجامعی.
 - شیرزی، عبدالرحمن بن نصر (۱۳۶۵/۱۹۴۶)، نهاية الرتبة فی الطلب الحسبه، القاهرة: مطبعة التالیف و الترجمة و النشر.
 - عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی (مشمول بر واژگان فقهی و حقوق عمومی)، تدوین و تنظیم: ابراهیم موسی‌زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - غبار میرغلام، محمد (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: صحافی احسانی.
 - غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۳)، احیاء العلوم الدین، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسن خدیوچم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 - غنی، قاسم (۱۳۸۰)، تاریخ عصر حافظ: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ به انضمام مقدمه حواشی و فهرس سه گانه، مقدمه محمد قزوینی، تهران: زوار.
 - فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (۱۳۸۲)، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی (زیر نظر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی).
 - فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی (۱۳۸۲)، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
 - «فرمان سلطان احمد جلایر به شیخ صدرالدین صفوی در سال ۱۷۱۳ ق» (بی تا)، نسخه الکترونیک از اصل فرمان در کتابخانه ملی پاریس، به شماره ۱۶۳۰، ذیل نسخ فارسی.
 - قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳)، لب التورایخ، بی جا: انتشارات بنیاد گویا.
 - کتبی، محمود (۱۳۶۴)، تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
 - کوک، مایکل (۱۳۸۴)، شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی، دفتر یکم، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران: نگاه معاصر.
 - ---- (۱۳۸۴)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
 - گراوند، مجتبی و یگانه، هدیه (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل کارکرد نهاد حسبه در جامعه اسلامی تا پایان عصر عباسی»، فصلنامه علمی- تخصصی روزگاران، س ۱۲، ش ۱۱.
 - میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۰)، تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیا و الملوک و الخلفاء، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
 - نبی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
 - نخجوانی، محمد بن هندوشاه (بی تا)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، محقق عبدالکریم علی اوغلی علی زاده،

- مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، تحقیق پروین استخری، تهران: اساطیر.
 - مآوردی، علی‌بن محمد (۱۴۱۰/۱۹۹۰م)، *احکام‌السلطنیه*، به کوشش خالد عبداللطیف السبع‌العلمی، بیروت: دارالکتب العربی.
 - هروی، سیف‌بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳)، *تاریخ نامه هرات*، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات اساطیر.
 - همایون فوخ، رکن‌الدین (۱۳۶۹)، *حافظ خراباتی*، تهران: اساطیر.

Archive of SID